

تأثیر آیات و احادیث بر ادبیات

شهلا طالبی

کارشناس ارشد رشته معارف اسلامی گرایش علوم قرآن و حدیث

دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، ایران

چکیده

وظیفه ی ادبیات ساختن و به تصویر کشیدن حقیقت است از این رو نویسنده باید علاوه بر پرهیز از تقلید زندگی، آموخته های خویش را از صافی درون خود بگذراند اصلاح و بازسازی کند و به بیانی هر چه زیبا و مؤثرتر بیان دارد.

اکثر نویسندگان ما این امر مهم را مدنظر خویش داشته اند و سعی کرده اند مفاهیم تعلیمی را در ضمن اشعار خویش بیان دارند و عامه را به آن دعوت کنند. کتاب قرآن مهمترین منبعی است که ادیبان ما از آن بهره فراوان گرفته اند و مفاهیم آن را در آثار خود بازتاب داده اند.

نگارنده در این پژوهش با روش کتابخانه ای به تأثیر آیات و احادیث بر ادبیات و اشعار فارسی و نقش ادبیات و شعر در اشاعه فرهنگ قرآنی و روایی اشاره داشته و به نمونه هایی چند از اشعار عرفانی و آثار ادبی با موضوع «عزت نفس» استناد نموده است.

واژه های کلیدی: عزت، نفس، اخلاق، ادب

مقدمه

در نظر اول خود کلمه ی ادب می‌نماید که ادبیات باید با اخلاق رابطه ی نزدیک داشته باشد ادب که در آغاز به معنای رسم و آیین خوب زندگی کردن بود خود را در ادب فنی گسترش داد در واقع ادب نفس با ادب درس پیوند گرفت و در ادبیات وسیله‌ای شناخته شد برای بهتر و زیباتر قرار دادن زندگی آثار ادبی پارسی که تحت تأثیر فوق العاده عبارات و حقایق قرآنی و احادیث و روایات اسلامی است در واقع بیشتر در مقام یادآوری، توضیح، تفسیر، تأویل و تشریح مطالب عرفانی و اخلاقی است و هر برکت و امتیازی که در عرصه وجود دارد از برکت این منابع الهی است و مصداق این سخن حافظ که درباره‌ی شعر و اندیشه خود فرمود:

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم.

و این واقعیتی است که آن را نه تنها در شعر حافظ بلکه در اشعار بزرگان ادب پارسی آشکار و پنهان می‌توان دید و بررسی کرد.

هر یک از شاعران معاصر با بهره گیری از اندیشه ها و مفاهیم ذهنی خود پدیده های جهان را به گونه ای متفاوت به تصویر کشیده اند.

انگیزه‌ای که در انتخاب این عنوان تأثیر داشته و نگارنده را مصمم به تحقیق در این زمینه و الهام از آیات و روایات و آثار و اشعار ادبی و عرفانی نموده است، در درجه اول توجه و بازنگری منابع ارزشمند دینی و معنوی و اهمیت نقش آیات قرآن و احادیث در شکل‌گیری و غنای فرهنگی، مذهبی و ملی ماست و در درجه دوم معطوف نمودن افکار به تأثیرات متقابل آموزه‌های دینی، فرهنگی و ملی بوده و دقت بر این معنی که ما مردم مسلمان ایران همواره از چشمه زلال معارف الهی و معنوی اسلام بهره مند بوده و مضامین آیات و روایات را با مضامین فرهنگی، ادبی و عرفانی خود عجین نموده و بدینگونه به فرهنگی غنی و پربار دست یافته ایم و درطول تاریخ اسلام افکار و اخلاق ما ملت مسلمان همواره تحت تأثیر توصیه های عالمان و دانشمندی که خود در دامن اسلام پرورش یافته اند، شکل یافته است و به نظر می‌رسد که با توجه به دلایل فوق و به دلیل لزوم تداوم آموزه‌های دینی و ضرورت پابندی به ارزشها و صفات نیک اخلاقی هر گونه تحقیق، بازنگری و تذکر در این زمینه‌ها شایسته و بجا می‌باشد.

تعاریف

ادبیات تعلیمی: اثر ادب تعلیمی اثری است که دانشی چه عملی و چه نظری را برای خواننده تشریح کند یا مسایل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد البته ادبی بودن اثر تعلیمی مقول با التشکیک است یعنی در آثاری عناصر و مایه‌های ادبی کمتر و در آثاری بیشتر است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۶۹).

عزت نفس: آن است که انسان پاسدار کرامت وجودی خویش باشد و ارزش فوق مادی خود را با خواسته‌های حقیر و هوسهای ناپایدار و درخواستهای ذلت بار لگه دار نسازد.

عزت به معنای صلابت و استواری و نفوذ ناپذیری و تسخیر نشدن و فرو نپاشیدن و سست نشدن است. انسانی عزیز است که به پستی‌ها و حقارت‌ها راه ندهد که در زمین دل و جان و زمینه شخصیت او نفوذ کند. کسی عزت نفس دارد که هویت انسانی خویش را در مقابل ضربه‌های خرد کننده فسادها و تباهی‌ها حفظ کند و این جز در سایه «خود شناسی» و آگاهی به ارزش انسانی و والایی جایگاه معنوی انسان فراهم نمی‌آید.^۱

عزت به معنی توانائی است مقابل ذلت

راغب گفته: «عزت حالتی است که از مغلوب بودن انسان مانع می‌شود». طبرسی نیز اصل آنرا از عزاز الارض می‌داند. شیء کمیاب را از آن جهت عزیز و عزیز الوجود گویند که آن در حالت توانائی قرار گرفته و رسیدن به آن سخت است.

تأثیر آیات و احادیث بر ادب و شعر فارسی

پژوهنده هرگاه خطبه‌ها و رساله‌های ادیبان عرب و بلکه شعرهای شاعران عربی زبان پس از اسلام را بررسی کند، خواهد دید کمتر شاعر و ادیبی است که معنی را از سخنان علی (ع) نگرفته و یا گفته او را در نوشته و یا سروده خویش تضمین نکرده باشد.

در ایران اسلامی نیز سیرت شاعران و نویسندگان بر این بوده است که نوشته‌های خود را به گفته‌های امام بیاریند، یا معنی‌های بلند سخنان وی را در شعر خود بیاورند و آنچه موجب روی آوردن این ادیبان و سخنگویان به گفتار امیر المؤمنین علی علیه السلام بوده است گذشته از کمال معنی و جمال لفظ، بلاغت است که در عبارت‌های امام نهفته است: گنجاندن معنی بسیار در کمتر لفظ، بدون اخلال در معنی.^۲ شایان توجه است که تحف العقول بیش از یک هزار سال همواره نقل مجالس و محافل علمی و زبازد فقها و علمای آداب و اخلاق اسلامی و دستمایه سخنوران بزرگ و خطیبان نامدار هر روزگار بوده، زیرا «شامل رشته‌هایی از مرواریدهای گزیده حکمت و جنگی از مواعظ و وعد و وعید و پند آموزیها و بهترین اندرزها و خطبه‌ها و زبده سخنان و جوهر ادب است که مذاق فرزانه را شیرین کام و نوشنده را سیراب می‌سازد» بسیاری از اندرزها و حکم گهربار این اثر نامدار وارد حوزه ادبیات و شعر فارسی شده و شاعرانی بزرگ چون فردوسی و نظامی و سعدی و حافظ و شیخ محمود شبستری از آن سخنان والا الهام گرفته‌اند و آنگاه ابیات نغز و پر مغز آنان که درونمایه‌ای از حکم معصومان علیهم السلام دارد به صورت مثل سایر و رایج شده است. نکته دیگر اینکه آنچه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این کتاب آمده از مآخذ معتبر عامه و خاصه نقل شده و از این رو مورد قبول فریقین است و هیچ کس را در آنها خلاfi نیست.

۱. جواد محدثی اخلاق معاشرت ص ۲۰۹-۲۱۱

۲. جعفر شهیدی ترجمه نهج البلاغه مقدمه ص ۹

گذشته از این، مؤلف بصیر و خبیر دو مناجات قدسی و سفارش نامه‌هایی از انبیاء بزرگ نقل کرده است که بدینسان تألیف گرانقدر خویش را مورد توجه ارباب مذاهب اربعه عامه و طریقه امامیه و نیز ادیان سه‌گانه موسوی و عیسوی و محمدی قرار داده است.^۱

آیات مثنوی

کثرت شگفتی برانگیز مفاهیم قرآنی در مثنوی، حکایت از احاطه و اشراف کم نظیر مولوی بر قرآن و مضامین آن دارد. مثنوی گذشته از آنکه فضای فکری اش فضای قرآنی است، در جزئیات خود نیز کمتر از مفاهیم و اندیشه‌های قرآنی فاصله می‌گیرد؛ و علاوه بر آیات فراوانی که در عنوان بسیاری از قصص و تمثیلات و استدلال‌های آن آمده است، هر یک از نواحی کوچک این سرزمین گسترده و فراخ دامن نیز در سلطه ی مفهوم و محتوایی از قرآن است. این مفاهیم و معانی آن چنان در جای جای مثنوی موج می‌زنند که کمتر صفحه ای از آن را می‌توان یافت که خالی از اندیشه ای قرآنی باشد. ولی از آن جا که مولوی در فراسوی رسم و معیارهای رایج عصر خویش و حتی اعصار بعد از خود گام بر می‌داشت، همواره از اظهار فضیلت های شهرت گستر و آوازه ساز امتناع می‌کرده است.

گردمی مدرسه ی احمد امی دیدی بایدت بر خود و بر فضل و هنر خندیدن
تردید نیست که آبخشور عمده ی افکار و اندیشه‌های مولوی قرآن بوده است و آنچه که می‌تواند پشتیبانی این مدعا قرار گیرد، علاوه بر وفور مضامین و موضوعات قرآنی در مثنوی، تبحر و چیره دستی مولوی در استفاده از آیات و استدلال به آن‌ها در دفترهای شش گانه ی مثنوی است.

بی حس و بی گوش و بی فکر شوی تا خطاب «ارجعی» را بشنوی

یا اینها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه - ۲۸/۸۹ - ۲۷

آدم خاکی ز حق آموخت علم تا به هفتم آسمان افروخت علم

و علم آدم الاسماء کلها. ... ۳۱/۲

ادب چیست؟

ادب: تحسین اخلاق و تهذیب اقوال و افعال است^۲ و حقیقت ادب، گرد آمدن خصلت های نیکو بود.^۳

۱. پرویز اتابکی رهاورد خرد ترجمه تحف العقول ص ۶

۲. محمود درگاهی آیات مثنوی ص ۲۴ به نقل از دفتر اول مثنوی

۳. همان ص ۲۶

۴. عزالدین کاشانی. مصباح الهدایه ص ۲۰۴

۵. حسن بن احمد عثمانی ترجمه رساله قشیریه ص ۴۷۸

هر آن چه آدمی را به سعادت نهایی خویش نزدیک سازد و سبب برخورداری از الطاف ویژه الهی شود، ادب است. به همین خاطر است که در تفسیر سخن خدای متعال که فرمود: «قوا أنفسکم و أهلیکم ناراً»، از ابن عباس نقل شده است که گفت: «فقهشان بیاموزند و ادب».^۲

ابن سیرین را پرسیدند که از ادب ها کدام نزدیک تر به خدای، گفت: «شناخت خداوندی او و طاعت داشتن او را و بر شادی شکر کردن و بر سختی، صبر کردن».^۳

افعال بر دو قسم است: ۱- افعال قلوب که نیت نام دارد. ۲- افعال قوالب که اعمال نام دارد. ادیب کسی است که ظاهر و باطنش به محاسن اخلاقی و اقوال و نیات و اعمال آراسته باشد. اخلاقی مطابق اقوال باشد؛ نیتش مطابق اعمال باشد؛ چنان که نماید، باشد؛ چنان باشد، که نماید.

ادب از دیدگاه عارفان امری در عرض پندار و رفتار نیست، بلکه شامل و محیط بر آن است، چنان که دیدیم شناخت خدا، شناخت نفس، شناخت امر و نهی خدا، شناخت حق خدا بر بنده با رعایت وظایف بندگی، سپاس نعمت های خدا، بردباری بلاهای خدا، پرهیز از غیر خدا، خالی کردن دل از محبت دنیا، پرهیز از نفاق و ریا، عمل به گفتار خود و رعایت حضور خدا، همه نشانه های ادب است.

پس در واقع ادب یعنی ثمره سلوک و تهذیب اخلاق و تطهیر باطن و تخلیه دل از اغیار و این یک کار یا یک صفت اخلاقی نیست. به همین خاطر است که اگر کسی ادب داشته باشد، همه کمالات را دارد و اگر کسی ادب را به تمام و غایت داشته باشد در فضل و کمال به تمام و غایت است. ادیب آن است که گر گوید، زیبا و دل پذیر گوید و گر سکوت کند و زبان از کلام بر بندد، به زیبایی بر بندد؛ نه سخن وی بیهوده و ملال آور باشد و نه سکوت او بخل و زیان آور باشد.^۴

ادب گروه های مختلف

همان گونه که استعداد های افراد با هم متفاوت است، فهم و علم و دانش آن ها با هم فرق دارد، امکانات، شرایط و موقعیت های آن ها برابر نیست، وظایف و آداب آنان نیز متفاوت است و انتظاراتی که از آنان می رود همسان نیست.

از انسان آگاه انتظاری می رود که از نادان چنین انتظاری نمی رود. ممکن است خلقی یا رفتاری برای کسی روا باشد، ولی برای دیگری ناروا. کسی را بهر ترک واجب کیفر کنند، نه بهر ترک مستحب و کسی را بهر ترک مستحب مجازات کنند، نه بهر ترک اولی، چون تفاوت های انسان ها که در تکالیف آنان تأثیر گذار است، بسیار است.^۵

۱. تحریر / ۶

۲. حسن بن احمد عثمانی ترجمه رساله قشیری ص ۴۸۷

۳. همان ص ۴۷۹

۴. قاضی النعمان. دعائم الاسلام ترجمه الحاج سید منصور نادر ج ۱ ص ۱۷۴

۵. عزالدین محمود کاشانی. مصباح الهدایه ص ۲۰۸

مردم در رعایت ادب بر سه دسته اند: دسته اول دنیاداران هستند که ادب آن‌ها در رسایی و شیوایی سخن، به ذهن سپردن داده‌ها و افسانه‌های پادشاهان و اشعار سرایندگان است. دسته دوم، دین‌داران هستند که ادب آن‌ها تهذیب نفس، تأدیب اندام‌ها، انجام واجبات و ترک خواهش‌های نفسانی است. دسته سوم، خواص هستند که ادب آن‌ها، پاکی دل، راز داری، وفای به عهد و پیمان، نگهداشت وقت و زمان، کم توجهی به خطورات ذهنی، یکسانی آشکار و پنهان و ادب نگه داشتن در جای طلب، گاه حضور و جایگاه قرب.

ناگفته نماند که آداب مورد توجه اهل سلوک و ریاضت برگرفته از فکر و خیال یا تجربه نیست که هیچ کدام از آن‌ها در این حوزه یقین آور و اطمینان بخش نیست. آنان به اعتقاد خود، حضرت ختمی مرتبت ... را اسوه و الگوی خویش قرار داده‌اند و هر چه می‌پذیرند و انجام می‌دهند، باید ریشه در گفتار و رفتار آن حضرت داشته باشد.

به نظر آنان، منشأ جمع آداب، اخلاق و احوال نبوی و اقوال و افعال مصطفوی است. بدین خاطر که مؤدب او حضرت عزت است. چنان که فرمود: «أدبني ربي فأحسن تأديبي». «ثم أمرني بمكارم الاخلاق» فقال: «خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین».^۲ و^۳

ادب در اشعار شاعران

از خدا جویم توفیق ادب بی ادب محروم شد از لطف رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

.....

هر چه بر تو آید از ظلمات و غم آن ز بی باکی و گستاخیست هم
هر که بی باکی کند در راه دوست رهن مردان شد و نامرد اوست
از ادب پرنور گشته است این فلک و ز ادب معصوم و پاک آمد ملک
بد ز گستاخی کسوف آفتاب شد عزازیلی ز جرأت رد باب^۴

تحریض علی طلب الادب و تحریض علی ادب الطلب

ادب النفس أيها الاصحاب	طرق العشق كلها آداب
مایه دولت ابد ادب است	پایه رفعت خرد ادب است
جز ادب نیست در دل ابدان	جز ادب نیست دأب اهل کمال

۱. محمد باقر کمره ای. بحار الانوار ج ۱۶ ص ۲۱۰

۲. اعراف / ۱۹۹

۳. مصباح الهدایه ص ۲۰۸

۴. جلال الدین مولوی مثنوی معنوی دفتر اول

چيست ادب داد بندگی دادن	بر حدود خدای ایستادن
قول و فعل و شنیدن و دیدن	به موازین شرع سنجیدن
با حق و خلق و شیخ و یار و دیار	ره سپردن به مقتضای طریق
حرکات جوارح و اعضاء	راست کردن به حکم دین هدی
خطرات خواطرو اوهام	پاک کردن ز شوب نفس تمام
در ادای حدود بی تغییر	از غلودور بودن و تقصیر
نه به افراط هیچ افزودن	نه ز تفریط هیچ فرسودن
دین و اسلام در ادب طلبیست	کفر و طغیان ز شوم بی ادبیست ^۱

« من انسان » و شرف و کرامت او در اشعار شاعران

سؤال از ماهیت من:

که باشم من مرا از خود خبر کن چه معنی دارد « اندر خود سفر کن » ؟
جواب:

دگر کردی سؤال از من که من چیست	مرا از من خبر کن تا که من کیست
چو هست مطلق آید در اشارت	به لفظ « من » کنید از وی عبارت
حقیقت کز تعین شد معین	تو او را در عبارت گفته ای « من »
من و تو عارض ذات وجودیم	مشبکهای مشکات وجودیم
همه یک نور دان اشباح و ارواح	که از آئینه پیدا که ز مصباح
چو کردی پیشوای خود خرد را	نمی دانی ز جزو خویش خود را
من تو برتر از جان و تن آمد	که این هر دو ز اجزای من آمد
یکی ره برتر از کون و مکان شو	جهان بگذار و خود در خود جهان شو
همه حکم شریعت از من توسست	که این بر بسته جان و تن توسست
من تو چون نماند در میانه	چه کعبه چه کنشت چه دیر خانه
دو خطوه بیش نبود راه سالک	اگر چه دارد آن چندین مهالک
یکم از های و هویت در گذشتن	دوم صحرای هستی در نوشتن
در این مشهد یکی شد جمع و افراد	چو واحد ساری اندر عین اعداد
تو ان جمعی که عین وحدت آمد	تو آن واحد که عین کثرت آمد
کسی این راه داند کو گذر کرد	ز جزوی سوی کلی یک سفر کرد ^۲

۱. عبد الرحمن جامی هفت اورنگ دفتر اول سلسله الذهب

۲. شیخ محمود شبستری. گلشن راز

[اعجوبه صنع الهی]

تمامت طول عرض آفرینش	ز بهر توست اگر داری تو بینش
بهشت و دوزخ و رضوان مالک	فروع و اصلش از منها و ذالک
برای توست جمله آفریده	تو را از بهر حضرت بر گزیده
اگر چه بس شریف آفریدند	پی شغل بزرگت پروریدند
تویی اعجوبه صنع الهی	تویی مقصود صنع پادشاهی
تو جسم و صورت خود را قفس دان	چو بشکستی شدی فی الحال پران
کمال خویش اینجا کسب کن هان	تو خود را از طلسم جسم برهان
مزین کن به حکمت جان خود را	که تا عارف شوی هر نیک و بد را
به چشم باطن خود گوش می دار	که تا کج بین نگردی آخر کار
حقیقت راه خود را باز بینی	مبادا باطل از حق بر گزینی
تو راه شرع را ره دان حقیقت	که تا باشی تو از اهل طریقت
خلاف شرع جمله باطل آمد	وزان بی حاصلی ها حاصل آمد
اگر خواهی که یابی نزد حق بار	سر کوی شریعت را نگهدار ^۱

در تفسیر «ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر والبحر» (گزیده)

الا ای جان ودل را درد و دارو	تو آن نوری که لم تمسسه نارو
تو درمشکات تن مصباح نوری	ز نزدیک کی هستی دوردوری
تو آن نوری که اندر بام افلاک	همی گشتی بگرد کعبه خاک
تو آن نوری که منشوری به عالم	عیان عین منصوری به عالم
تو نوری لبیک در ظلمت فتادی	ولی در عین آن غربت فتادی
تو نور مخزن اسرار جانی	که اینجا رهنمای لامکانی
سفر کردی ز دریاسوی عنصر	سفرنا کرده قطره کی شود در
سفر کردی بمنزل در رسیدی	حقیقت روی جان اینجا بدیدی
سفر کردی ز دریادرصدف باز	شدی جوهر کنون از عزّت و ناز
سفر کردی تو درانجام این تن	به توست این جمله آفاق روشن
سفر کردی ز کل فارغ شدی تو	در اینجا درصدف بالغ شدی تو
توای جوهر چو از دریا برآیی	ز زیرطشت زرین بر سرآیی
تویی جوهر که قدر خویش دانی	نباید کاین چنین اینجا بمانی

۱. عطار نیشابوری، مجموعه آثار، گزیده بیان الارشاد یا مفتاح الاراده

تودرقری کجا باشد بهایت	بهای توست جان بی حدوغایت
تویی آن جوهر هردو جهان هم	که بخشیدی تواین معنی دمام
الا ای جوهر بالا گزیده	ولیکن در گمانی نارسیده
الا ای جوهر بحر معانی	کنون اندر صدف بیشک نهانی
سفر کردی و دیدی روی دلدار	حجاب این صدف ازپیش بردار
تونورقدس داری دردرونت	یکی نور درون وهم برون
تونورقدسی ودراین صفاتی	حقیقت ترجمان عین ذاتی
تونورقدسی و دیدی تو خود را	عیان دریاب خود عین احد را
الا ای نورقدسی روی بنمای	ز زنگ آیینۀ دل پاک بزادی
زمین و آسمان ازپیش بردار	نمود جسم و جان از خویش بردار
دراین آیینۀ دل کن نظر باز	حجاب صورت ومعنی برانداز
بگو اسرار فاش و فاش گردان	برافکن نقش خود نقّاش گردان
ز طاعت مگذرو عین قناعت	قناعت بر تراست از عین طاعت
قناعت سلطنت دارد به تحقیق	زهر کس ناید از پندار توفیق
قناعت کرده اند اینجای مردان	تواز عین قناعت رخ مگردان
قناعت انبیاء کردند پیشه	از آن در وصل بودندی همیشه
قناعت گوهری بس بی بها بین	قناعت جوی پس عین لقا بین ^۱

شرف نفس به جود است و کرامت به سجود

شرف نفس به جود است و کرامت به سجود	هر که این هردو ندارد عد مش به که وجود
ای که در نعمت و نازی به جهان غرّه مباش	که محال است در این مرحله امکان خلود
وی که در شدّت فقری و پریشانی حالی صبر کن	کاین دوسه روزی به سر آید معهود
دنیی آن قدر ندارد که بر او رشک برند	ای برادر که نه محسود بماند نه حسود
قیمت خود به مناهی و ملاهی مشکن	گرت ایمان درست است به روز موعود
دست حاجت که بری پیش خداوندی بر	که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود
از ثری تا به ثریا به عبودیت او	همه در ذکر مناجات و قیامت و قعود
کرمش نا متناهی نعمش بی پایان	هیچ خواهند از این در نرود بی مقصود
پند سعدی که کلید در گنج سعد است	نتواند که به جای آ ورد آلا مسعود ^۲

۱. عطار نیشابوری جوهر الذات دفتر اول

۲. سعدی. دیوان. مواظ. غزلیات. شماره ۲۳

در شرف بنیت انسان به صورت و معنی بر دیگر مخلوقات
چون شوی آنچنان که می بایی چون تو با خویشتن نمی آیی
نظری کن دراین معانی تو تا مگر خویش را بدانی تو
کز برای چه کارت آوردند به چه زحمت به بارت آوردند
کیستی؟ روی در کجا داری به که امید و التجا داری
نامه ایزدی تو سر بسته باز کن بند نامه آهسته
تا ببینی تو هر دو گیتی نقد کرده با یکدگر به یک جا عقد
از کم و بیش نکته ای نگذاشت که نه ایزد دراین صحیفه نگاشت
ای کتاب مبین بین خود را باز دان از هزار آن صد را
خویشتن را نمی شناسی قدر ورنه بس محتشم کسی ای صدر
ذات حق را بهینه اسمی تو گنج تقدیس را طلسمی تو
به بدن درج اسم ذات شدی به قوی مظهر صفات شدی
همچو سیمرخ رازهای جهان درپس قاف قالبیت پنهان
سر موی تو را دو کون بهاست زانکه هستی دو کون بی کم و کاست
ملکوت است جای و منزل تو جبروت آشیانه دل تو^۱
در شرح حدیث اعدی عدو ک نفسک الّتی بین جنّیک

هم به هر قبه ای توراروی است	هم به هر جانبیت پهلوی است
پهلوی راست سوی گلشن غیب	پهلوی چپ دربن نشیمن ریب
درمیان دو پهلویت پیوست	نفس دشمن نهاد کرده نشست
از چپ و راست جنس وهب و عمل	هر چه آید بری ز نقص و خلل
یا براندازدش به حرص و هوا	یا پالایدش به عجب و ریا
هر که باشد جزاو چه جن و چه انس	چه ز جنس بشر چه دیگر جنس
یا گریزان شود به لا حولی	یا موافق به فعلی و قولی
لیک این نفس شوم بد کاره	که هم آغوش توست همواره
نه به تدبیرازان توان رستن	نه به تزویرازان توان جستن
درنگبرد بدونه مهر و نه کین	سر اعدا عدو ک اینست این ^۲

۱. اوحدی مراغه ای مثنوی جام چم

۲. عبد الرحمن جامی. هفت اورنگ دفتر اول سلسله الذهب

قناعت

خدا را ندانست و طاعت نکرد	که بربخت و روزی قناعت نکرد
قناعت توانگر کند مرد را	خبر کن حریص جهانگرد را
سکونی به دست آورای بی ثبات	که برسنگ گردان نروید نبات
مپروتن ارمرد رای وهشی	که اورا چو می پروری می کشی
خردمند مردم هنر پرورند	که تن پروران از هنر لاغرند
کسی سیرت آدمی گوش کرد	که اول سگ نفس خاموش کرد
خور و خواب تنها طریق دداست	براین بودن آیین نابخرد است
خنک نیکبختی که در گوشه ای	بدست آرد از معرفت توشه ای
بر آنان که شد سرحق آشکار	نکردند باطل براو اختیار
ولیکن چو ظلمت نداند ز نور	چه دیدارد یوش چه رخسار حور
تو خود را از آن درچه انداختی	که چه را ز ره باز نشاختی
بر اوج فلک چون پردجره باز	که بر شپرش بسته ای سنگ آرز
گرش دامن از چنگ شهوت رها	کنی، رفت تا سدره المنتهی
به کم خوردن از عادت خویش خورد	توان خویشتن را ملک خوی کرد
کجا سیرو حشی رسد در ملک	نشاید پرید از ثری بر فلک
نخست آدمی سیرتی پیشه کن	پس آنگه ملک خوبی اندیشه کن ^۱

بحث و نتیجه گیری

شاعران و نویسندگان بزرگ زبان فارسی همواره تعلیم اخلاق را هدف و منظور اصلی خویش از نوشتن قرار داده‌اند و از منابع مهم برای بیان ادب و اخلاق بهره جسته‌اند و چه منبعی عظیم و باارزش تر از قرآن و احادیث و روایات.

شعراى گرانقدر ما ثابت کرده اند که همان شغل انبیا را پیشه خود قرار داده اند و در روشن کردن مفاهیم ارزشمند قرآن در بین مردم جامعه نقش مهمی ایفا کرده اند.

تنها صفتی که بیش از هر چه آدمی را به سمت کامل شدن رهنمون می‌کند عزت نفس است که اگر آدمی خود را با آن زینت دهد جامعه بهشتی به تن خواهد کرد.

۱. مصلح الدین سعدی. بوستان. مثنوی. سر آغاز

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن کریم ترجمه فولادوند
- اوحدی مراغه‌ای. مثنوی جام جم. (بیجا، بیتا)
- جامی. هفت اورنگ - سلسله الذهب
- درگاهی، محمود. آیات مثنوی، چاپ دوم. نشر امیرکبیر تهران: ۱۳۷۷.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. دیوان مواعظ. (بیجا، بیتا)
- شبستری، شیخ محمود. گلشن راز. (بیجا، بیتا)
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) انواع ادبی، چاپ نهم، تهران: چاپخانه رامین
- کمره ای. محمدباقر. گنجینه معارف شیعه. ترجمه کنزالفوائد و التعجب. ابوالفتح کراچکی. نشر چاپخانه فردوسی
- کمره ای، محمد باقر، اخلاق اسلامی ترجمه جلد ۱۵ بحارالانوار، نشر مه
- کمره ای، محمد باقر، آداب معاشرت ترجمه جلد ۱۶ بحارالانوار، نشر اسلامیه
- محدثی، جواد. اخلاق معاشرت، چاپ دوم. قم: نشر بوستان کتاب قم. ۱۳۸۰
- مولوی. مثنوی معنوی، چاپ دهم. تهران: نشر امیرکبیر. ۱۳۶۶
- نیشابوری، عطار. اشترنامه. (بیجا، بیتا)
- نیشابوری، عطار. مصیبت‌نامه. به اهتمام تقی حاتمی
- نیشابوری، عطار. هیلاج نامه. (بیجا، بیتا)